



الگوواره‌های نوین در ساختارشناسی فقه

محمدهادی یعقوب‌نژاد*

چکیده

فقه اسلامی برای استحکام درونی و بازسازی خود به عناصر و لوازمی وابسته است که یکی از آنها ساختار منطقی و دسته‌بندی نظام‌یافته آن است. ساختاری که بتواند دانشی با این گستره را سازمان بخشد؛ جایگاه هر مسئله را مشخص کند؛ دستیابی به مباحث آن را روان‌تر و فهم مطالب آن را آسان‌تر نماید؛ با شبکه گسترش‌پذیر خود، گزاره‌های پیشین و پسین فقه را پذیرا باشد و همچنین، با تحولات ابزارهای نوین در ذخیره‌سازی و جست‌وجوهای متنوع و به‌ویژه در جست‌وجوهای کارآمد موضوعی و شبکه‌ای به‌کار آید. پرسش اصلی آن است که برای ساختارشناسی نظام‌یافته و دسته‌بندی منطقی فقه چه راهکار مناسبی وجود دارد؟

در این مقاله، ساختارشناسی علم فقه از نگاه نظام‌سازی اصطلاحات و تأثیر آن در ارائه ساختار منطقی علم فقه، به‌عنوان راهبردی اساسی، بررسی می‌شود. همچنین، با مروری بر دسته‌بندی رایج فقه برای تقسیم‌بندی آن الگویی پیشنهاد می‌شود.

کلیدواژه‌گان: علم فقه، دسته‌بندی علوم، ساختار فقه، نظام اصطلاحات، اصطلاح‌نامه.

طرح مسئله

علم فقه گسترده‌ترین علم اسلامی است. اندیشمندان اسلامی آثار فاخر و پرشماری تدوین کرده‌اند. تاکنون بیش از هزاران منبع فقهی شناسایی و ثبت شده است.

فقه میراث گران‌سنگی است که استحکام درونی و بازسازی آن به عناصر و لوازم مختلفی وابسته است. یکی از این لوازم، دسته‌بندی نظام‌یافته و ساختار منطقی آن است.

پرسش اصلی این است که برای دسته‌بندی نظام‌یافته و ساختار منطقی فقه چه راهکاری وجود دارد؟ ساختاری که بتواند دانشی با این گستره را سازمان بخشد؛ دستیابی به مباحث آن را روان‌تر و جایگاه هر مسئله را مشخص کند و فهم مطالب آن را آسان‌تر نماید؛ ساختار منتظمی که با شبکه گسترش‌پذیر خود، گزاره‌های پیشین و پسین فقه را پذیرا باشد و با تحولات ابزارهای نوین در ذخیره‌سازی، بازیابی و جست‌وجوهای متنوع ساده و پیشرفته و به‌ویژه در جست‌وجوهای کارآمد موضوعی و شبکه‌ای به کار آید.

هیچ ساختاری در سازمان‌دهی و نظم‌بخشی به علوم کارآمد نیست؛ مگر آنکه براساس سنگ‌بنای علوم، طراحی و تنظیم شود. سنگ‌بنا و پایه اصلی در هر علم، از جمله علم فقه، مصطلحات آن است. چه اینکه اصطلاحات علمی، در حقیقت، موجود زنده فضای علم‌اند و بازتابی از گستره مفاهیم علوم به‌شمار می‌آیند. این اصطلاحات‌اند که اگر برپایه قواعدی از پیش طراحی شده تنظیم شوند و مفاهیم علمی دانش‌موردنظر را در چهارچوبی نظام‌مند نشان دهند، به سامان‌بخشی علوم خواهند انجامید. روشن است که در زبان‌های تخصصی و رشته‌های علمی، معانی به‌وسیله مفاهیم^۱ صورت‌بندی می‌شوند و از طریق واژه‌ها یا اصطلاحاتی خاص به دیگران منتقل می‌شوند. از نظر علم اصطلاح‌شناسی،^۲ اصطلاحات وسیله ارتباط تخصصی بین اندیشمندان است؛ همان‌گونه که در علم زبان‌شناسی، زبان وسیله ارتباط بین عموم انسان‌هاست (حری، ۱۳۸۱: ذیل مدخل «اصطلاح‌شناسی»). این نوشتار با بررسی نقش نظام اصطلاحات فقه در تنظیم و دسته‌بندی درست این دانش، ساختارشناسی علم فقه را کاویده و با مروری بر دسته‌بندی رایج فقه، الگویی پیشنهاد کرده است.

۱. اهمیت دسته‌بندی علوم

از دیرباز اندیشمندان در هر رشته علمی به تقسیم‌بندی علوم مربوط به خود همت گماشته‌اند. فیلسوفان از یک نگاه، فلسفه عام (حکمت) را به حکمت عملی و حکمت نظری، و حکمت عملی را به سیاست مدن، علم اخلاق، علم تدبیر منزل، و حکمت نظری را به علم ریاضی، علم طبیعی و فلسفه خاص تقسیم کرده‌اند. فیلسوفان مسلمان نیز ذیل فلسفه اسلامی (حکمت اسلامی) که زیربخش فلسفه‌های الهی است، رده‌هایی مانند امور عامه، الهیات بالمعنی الاخص، حکمت اشراق، حکمت متعالیه، علم نفس، فلسفه مشاء و مباحث شناخت‌شناسی را آورده‌اند (اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۱: ذیل واژه «فلسفه» و واژه «حکمت»). همچنین، منطقدانان این علم ابزار را به بخش‌هایی مانند الفاظ، حجت، دلالات، قضایا، معرف و مفهوم تقسیم نموده‌اند (اصطلاح‌نامه منطق، ۱۳۷۸: ذیل واژه «منطق (حوزه اصلی)»). اصولیان نیز علم دستور استنباط را به اجتهاد و تقلید، ادله، اصول عملی، تعارض و تعادل و تراجیح، مباحث الفاظ و ملازمات عقلی بخش کرده‌اند (اصطلاح‌نامه اصول فقه، ۱۳۸۰: ذیل واژه «اصول فقه (حوزه اصلی)»).

علم فقه به لحاظ‌هایی تقسیم‌بندی می‌شود: از جنبه ادله اثبات به فقه استدلالی و فقه روایی، به لحاظ مذهب به فقه اهل سنت و فقه شیعه، و با در نظر گرفتن موضوعات کلان به عبادات بالمعنی الاعم و معاملات بالمعنی الاعم قابل تقسیم است. (اصطلاح‌نامه فقه، ۱۳۹۵: ذیل واژه «فقه (حوزه اصلی)»).

در جوامع فقهی، مباحث فقهی را با عناوین «ابواب فقهی» و «کتب فقهی» آورده‌اند. از آنجا که در سده‌های نخست و دوم هجری برای هر یک از موضوعات مهم فقهی کتاب مستقلی تألیف می‌شد، از هر موضوع و هر بابی از ابواب فقه به عنوان «کتاب» یاد شده است (شهابی خراسانی، ۱۳۲۴، ج ۲: ص ۱۳؛ مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳: ص ۱۱۱).

بنابراین، تنظیم مباحث علوم دغدغه اندیشمندان بوده است. برای همین است که مباحث هر علم را صاحبان آنها در قالب‌های خاصی دسته‌بندی و گاه در بعضی علوم، تقسیم‌بندی‌های متفاوتی ارائه کرده‌اند که به لحاظ گرایش، دیدگاه خاص و سلیقه‌های

اشخاص مختلف، این دسته‌بندی‌ها مختلف و متنوع شده‌اند.

بدیهی است تقسیم‌بندی مباحث در فهم درست مطالب، روشن شدن جایگاه هر مسئله، روان‌سازی دسترسی به مباحث و مطالب و جز آن مؤثر است.

به‌فراخور توسعه دامنه مباحث علوم، طراحی نظامی برای تنظیم، دسته‌بندی و طبقه‌بندی گزاره‌های هر علم ضرورت بیشتری پیدا کرده است. تحولات ابزارهای نوین در ذخیره‌سازی، بازیابی و جست‌وجوهای متنوع ساده و پیشرفته و به‌ویژه در جست‌وجوهای کارآمد موضوعی نیز اولویت آن را چندبرابر کرده و بحث‌های متنوعی برای ارائه هندسه هر علم، متخصصان و صاحب‌نظران را به خود مشغول کرده است، مانند رده‌بندی‌ها، سرعنوان‌های موضوعی، اصطلاح‌نامه‌ها و هستی‌شناسی‌ها. این مباحث همچنان در ردیف بحث‌های مهم برای دسته‌بندی، ساختاردهی و مدیریت اطلاعات علمی و دانش بشری به‌شمار می‌آید.

۲. دانش فقه و دسته‌بندی آن

۱-۲. ضرورت دسته‌بندی در فقه

مباحث فقهی، در واقع، مسائل روز دنیاست و طبعاً علمی متنوع، پیچیده، پُر اثر و اختلاف‌پذیر است. از این‌رو، برای شیوه ارائه مباحث کاربردی خود به جامعه و روش‌های دسته‌بندی به بازسازی نیاز دارد تا با نوآوری و جاذبه‌آفرینی در عرصه فقاقت و کارآمدتر کردن آن در جنبه‌های ساختاری، سمت‌وسوی حرکت تکاملی فقه به‌عنوان نظرگاه واقعی و کامل اداره انسان پیشرو باز شود؛ همان‌گونه که فقیهان پر شمار اسلام - که برخی از آنان از نوابغ دنیا شمرده می‌شوند - کتاب‌های زیادی در فقه با عنوان‌بندی‌های متفاوت و بحث‌های متنوعی تدوین و دسته‌بندی کرده‌اند و بعضی از آنها فوق‌العاده ارزنده است.

از سوی دیگر، نگرش خاص به حکومت، پس از انقلاب اسلامی، به‌عنوان فلسفه عملی تمام فقه نیز بازرسی مسائل جدید جامعه از نگاه فقهی با توجه به تحولات روزافزون و پیدا شدن مباحث نو را می‌طلبد. بدیهی است این فقه پویا به ساختاری پویا نیازمند است تا با جای‌دهی مسائل پیشین و پسین، ساختمان معنایی خود را بازخوانی کند.

استحکام درونی و بازسازی این میراث گران‌سنگ به عوامل مختلفی مرتبط است. یکی از این عوامل، ساختار و دسته‌بندی فقه است. تقسیمات علم فقه هرچند در حوزه فلسفه فقه و جزء مباحث پیرامونی فقه جای می‌گیرد، ولی عنصری اثرگذار در فهم مباحث فقهی شمرده می‌شود؛ توجه به آن بسیار جذاب و موجب علاقه‌مندی دانش‌پژوهان، اساتید و دانش‌ورزان به بحث‌های فقهی خواهد شد. دسته‌بندی فقه یعنی تنظیم گزاره‌های آن در فرمی منطقی که با یک نگاه مجموعی و کلی، گستره فقه نمایان شود و با شبکه‌ای گسترش‌پذیر، افزون بر مباحث موجود، گزاره‌های نوشونده فقهی در دامن آن جای گیرد. این موضوع عنصری مهم در مدیریت این دانش کارآمد نیز خواهد بود (یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۴ «ب»: ص ۱۴).

۲-۲. پیشینه دسته‌بندی در علم فقه

گسترش اسلام نیاز مبرم به حقوق و قوانین مدنی و جنایی و احکام سیاسی برای اداره جامعه اسلامی سبب توسعه روزافزون فقه شد و فقه را علمی مستقل و گسترده کرد. پس از عصر تدوین، مطالب و مسائل فقه مبرور و دسته‌بندی شد. اغلب فقیهان از ابواب و فصول اصلی به «کتاب» تعبیر می‌کردند، ولی در تقدم و تأخر و ترتیب و توالی این ابواب روش واحدی اتخاذ نشده است (طاهری عراقی، ۱۳۷۶: ص چهل و پنج). به همین ترتیب، فقیهان در طول تاریخ فقه اسلامی برای این علم دسته‌بندی‌های متفاوتی مطرح کرده‌اند. در میان اندیشمندان معروف شیعه، سلاربن عبدالعزیز دیلمی (متوفای ۴۶۳ق) در کتاب مراسم (سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق: ص ۸۲)، ابی‌الصلاح حلبی (۳۷۴-۴۴۷ق) در کتاب الکافی فی الفقه (حلبی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۰۹)، ابن‌براج (۴۰۰-۴۸۱ق) در المهذب (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۱۸)، محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق) در کتاب شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ص ۳ و ۷ و ۱۳)، شهید اول (۷۳۲-۷۸۶ق) در کتاب القواعد و الفوائد (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ص ۳۷)، سید محمدجواد حسینی عاملی (۱۱۶۴-۱۲۲۶ق) در کتاب مفتاح‌الکرامه (حسینی عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۸: ص ۳)، فیض کاشانی (۱۰۰۶-۱۰۹۹ق) در کتاب مفاتیح‌الشرایع (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ص ۳۶)، محمدباقر صدر (۱۹۳۵-۱۹۸۰م) در



کتاب الفتاوی الواضحه (صدر، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ص ۱۳۲)، آیت الله مشکینی (۱۳۰۰-۱۳۸۶) در کتاب الفقه المأثور (مشکینی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۳) و عبدالکریم بی‌آزار شیرازی (متولد ۱۳۲۳) در رساله نوبین (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ص ۵۴) دسته‌بندی‌هایی دارند.

عالمان اهل سنت نیز در فقه تقسیم‌بندی‌هایی ارائه کرده‌اند. در فقه شافعی گاه مباحث را به چهار دسته عبادات، معاملات، مناکحات و جنایات بخش کرده‌اند. در کتاب احیاء العلوم احکام و مقررات اسلامی به چهار بخش عبادات، عادات، منجیات و مهملکات تقسیم شده است. بیشتر فقیهان شافعی فقه را چهار قسم دانسته‌اند: عبادات، معاملات، زواج و عقوبات، بعضی از احناف (ابن عابدین، محمد امین، ۱۱۹۷-۱۲۵۲ق) عبادات و معاملات و عقوبات را جزء فقه دانسته‌اند (طاهری عراقی، ۱۳۷۶: ص ۴۵-۴۷). بعضی از متأخران اهل سنت فقه را به سه قسمت کرده‌اند: عبادات، اصول اخلاقی و احکام قانونی (محمصانی، ۱۳۵۸: ص ۲۰).

در بررسی اجمالی مشخص می‌شود که برخی از طرح‌های مطرح شده مورد توجه واقع نشده و برخی نیز مورد نظر عده‌ای از فقیهان قرار گرفته است. مثلاً محقق حلی^۱ در کتاب شرایع الاسلام معروف‌ترین تقسیم برای مباحث علم فقه از منظر فقیهان شیعه را ارائه داده است. شهید اول در کتاب قواعد درباره آن توضیحات مختصری داده است (شهید اول، بی‌تا، ج ۱: ص ۳۷) ولی دیگر شارحان کتاب شرایع، از قبیل شهید ثانی در مسالک و موسوی عاملی در مدارک و همچنین صاحب جواهر، هیچ‌گونه توضیح و تفسیری درباره تقسیم‌بندی محقق نداشته‌اند (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱-۲۹۳).

محقق حلی^۲ ابواب و رؤوس مسائل فقهی را با عنوان «کتاب» تنظیم نموده است. او ابتدا ابواب فقه را به چهار بخش تقسیم کرده است: عبادات، عقود، ایقاعات و احکام. آنگاه ذیل این عناوین در ابتدا چهل و هشت باب (کتاب) فقهی را قرار داده است: عبادات، ۱۰ باب (کتاب)؛ عقود، ۱۵ باب (کتاب)؛ ایقاعات، ۱۱ باب (کتاب)؛ احکام، ۱۲ باب (کتاب).

با در نظر گرفتن اینکه محقق عملاً در ابواب عقود، به جای پانزده باب، نوزده باب را نام برده است، در مجموع پنجاه و دو باب فقهی در کتاب او بر شمرده شده است (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱). بعد از محقق حلی، علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء (علامه حلی، ۱۴۱۴ق) به نوع خاصی ابواب فقهی را گروه بندی کرده است. شهید اول هم در کتاب قواعد درباره تقسیم محقق حلی توضیح اندکی داده است.^۳ طاهری عراقی در رده بندی خود - که علوم دینی اسلام را در نظام رده بندی کنگره^۴ گسترش داده است - در ۲۴ صفحه با تلفیق اقوال مختلف، طبقه بندی خود را ارائه کرده است (طاهری عراقی، ۱۳۷۶: ص ۵۴-۷۸).

اولین مطلبی که لازم است یادآوری شود این است که آیا این مسائل گسترده فقهی به نحوی دسته بندی شده و تقسیمی بر مبنای صحیح روی آنها صورت گرفته است یا خیر؟ پاسخ این است که متأسفانه خیر (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳: ص ۱۰۹).

دسته بندی ساختاری از علم فقه یعنی با نگاهی مجموعی و کلی بر بیکره این دانش نگریستن. مثلاً اینکه فقه چند رده اصلی دارد؟ ارتباط آنها با یکدیگر چیست؟ آیا دو شاخه اصلی دارد یا سه یا چهار یا هفت یا ده و...؟ مشهور است که فقه شیعه پنجاه کتاب یا پنجاه باب دارد؛ اما در برخی کتاب های قدیمی تر فقهی، ۲۳ باب (سلار دیلمی، ۱۴۱۴ق: ص ۸۲) و در برخی ۳۶ باب (حلی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۰۹) و بعضی دیگر ۵۲ باب (محقق حلی، ۱۴۰۳ق: ج ۱) و مانند آنها ذکر کرده اند.^۵ این موضوع مهم به بازسازی بنیادی نیاز دارد. همچنین، به عناصر و لوازم مختلفی نیز وابسته است که یکی از آنها دسته بندی نظام یافته و ساختارمند فقه است؛ نظامی که بتواند دانش گسترده فقه را سامان دهد و با شبکه معنایی گسترش پذیر، گزاره های نوشونده فقهی را در دامن خود بپذیرد و با تحولات ابزارهای نوین در ذخیره سازی، بازیابی و جست و جوی متنوع و موضوعی، هماهنگ باشد و به معنای درست کلمه به مدیریت این دانش کارآمد بینجامد.

۳. نظام سازی و ساختارشناسی فقه

دسته بندی درست و جامع از محتوای اطلاعات علم فقه، مانند هر علمی، مبتنی است بر



شناختی درست از ساختار آن، و ساختارشناسی درستِ فقه نیز بر نظام‌سازی اصطلاحات آن استوار است؛ چون اصطلاحات سنگ‌بنا و تبلور محتوای این دانش‌اند. گستره‌واژگانی فقه از عناصری است که درک درست نظام اصطلاحات را بسیار سخت می‌نماید. اینک نخست، فراوانی اصطلاحات فقه به‌لحاظ پهنهٔ موضوعی را گوشزد نموده و آنگاه بر نقش نظام اصطلاحات در ساختارشناسی و دسته‌بندی فقه تأکید می‌کنیم.

۳-۱. گسترهٔ اصطلاحات فقهی

شهید اول در تعریف فقه می‌گوید: «هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلتها التفصيلية» (شهید اول، بی‌تا: ص ۲۶). مشهور فقیهان همین تعریف را برگزیده‌اند. محمدباقر صدر در عبارتی کوتاه‌تر آورده است: «علم الفقه هو علم إستنباط الأحكام الشرعية» (صدر، ۱۴۱۵ق: ص ۴۶). یکی از کامل‌ترین سخنان دربارهٔ فقه سخن امام خمینی علیه السلام است که می‌فرماید: «فقه تئوری واقعی و کامل ادارهٔ انسان از گهواره تا گور است» (خمینی امام، ۱۳۷۶: ص ۳۷). عرصهٔ حضور عملی دین در زندگی انسان، آن بخش از زندگی اوست که با هدایتش ارتباط دارد. این بُعد، که تجلی عینی دین در زندگی است، «فقه» نامیده می‌شود. فقه با پیشینه‌ای به‌درازای ظهور اسلام و قرآن، گسترده‌ترین علم اسلامی است.

دانش مدون فقه مسائل مختلف و مصطلحات فراوانی دارد که در ابواب متنوعی گرد آمده‌اند. این دانش حوزه‌های دانشی مختلفی را در دامن خود جای داده و با آنها وابستگی دارد، از قبیل اعتقادات و کلام، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست، حقوق، قانون، امور اجتماعی، امور طبیعی و جز آن. هم‌اکنون علمی در دنیا به‌صورت رشته‌های تخصصی شناخته شده‌اند که در ابواب مختلف فقهی با نام‌های دیگر از آنها بحث شده است، مانند رشته‌های حقوق اداری، حقوق سیاسی و حقوق خانواده. از این‌رو، فقه، بالقوه، مشتمل بر رشته‌های مختلف علمی است که با زندگی انسان سروکار دارد (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۶۷). روشن است علمی که موضوع آن همهٔ شئون زندگی باشد، از گستره و پهنهٔ موضوعی

وسیع‌تری برخوردار است؛ «زیرا شامل همه موضوعاتی است که اسلام در آن مورد دستور عملی دارد. از میان تعلیمات اسلامی، تنها معارف اسلامی، و دیگر اخلاق و تربیت اسلامی است که از حوزه فقه خارج است» (همان، ص ۱۰۹). طبیعی است که حجم اصطلاحات فراوانی در متون و منابع این علم پراکنده است.

۲-۳. نقش نظام‌سازی اصطلاحات در ساختارشناسی فقه

۱-۲-۳. نظام اصطلاحات و دسته‌بندی

درک صحیح و ترسیم درست نظام اصطلاحات در دسته‌بندی و ساختارشناسی فقه، نقش صریح و مستقیمی دارد؛ زیرا اصطلاحات علمی بازتابی از گستره مفاهیم علوم‌اند که میان آنها روابطی منظم و پیشینی^۶ وجود دارد. ورود هیچ اصطلاحی در هیچ علمی بی‌دلیل نیست و حتماً ربطی میان آن و حوزه موضوعی علم برقرار است که صاحبان آن علم به ورود و کاربرد آن رضایت داده‌اند. هرگاه اصطلاحات علم فقه طبق قواعدی مشخص توسط متخصصانی که به فنون مدیریت دانش در فضاهای الکترونیکی نیز آشنا باشند، از لابه‌لای منابع شناسایی، طبقه‌بندی و تنظیم شود و با نظام‌سازی مفاهیم علمی، محتوای این دانش را در چهارچوبی نظام‌مند نشان دهد، در ترسیم ساختار فقه و سامان‌بخشی آن مؤثر خواهد بود. گفتنی است در «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» اصطلاح‌نامه‌های تخصصی^۷ به همین منظور طراحی شده‌اند، زیرا در فرمی خاص، منظومه‌ای از واژگان کلیدی و مفاهیم مرتبط با حوزه موضوعی و دانشی خاص را ارائه می‌کنند. در اینجا عنصر مهمی که می‌تواند به دسته‌بندی نظام‌یافته فقه در فرمی علمی و به‌دور از سلیقه شخصی کمک نماید و تاحدودی الزامات دسته‌بندی ساختاریافته علم فقه را به‌دست دهد، اصطلاح‌نامه فقه است (اصطلاح‌نامه فقه، ۱۳۹۵).

بهره‌گیری از این ابزار حیاتی برای تحول در فقه و در تقسیم‌بندی ساختارمند آن مفید است، زیرا به موضوع‌شناسی فقه کمک فراوانی می‌کند.



۳-۲-۲. نظام اصطلاحات و موضوع‌شناسی فقه

ترسیم ساختار فقه به گونه‌ای [باید باشد] که نظام کلی آن و جایگاه هر بحث مشخص گردد و عناوین گویا برای هر بحث برگزیده شود و ذیل هر عنوان، مباحث مطرح در قالب استانداردهای پذیرفته‌شده در تألیف و تصنیف ارائه گردد و برای پرهیز از جدا افتادن مباحث مرتبط به هم یا مخلوط شدن مباحث غیرمرتبط به هم به موضوع‌شناسی اهمیت داده شود (عطیه و زحیلی، ۱۴۲۲ق/م: ۲۰۰۲ ص ۱۴-۷۴).^۸

بنابراین، موضوع‌شناسی در ترسیم ساختار فقه از اصولی‌ترین پایه‌ها برای نگاه درست به فقه است و موضوع‌شناسی بدون اصطلاح‌شناسی به‌درستی انجام نمی‌شود.

۳-۳. دسته‌بندی و کشف درخت‌واره معنایی فقه

دسته‌بندی درست و جامع از محتوای اطلاعات فقهی، برپایه نظام‌سازی اصطلاحات آن، ممکن می‌شود. متخصصان و صاحب‌نظران فقهی باید با درنظر گرفتن موارد ذیل، دسته‌بندی علم فقه را آغاز نموده و با دقت نظر و حوصله فراوان، درخت‌واره معنایی آن را کشف کنند. این دسته‌بندی کاری بزرگ و جمعی است که با روحیه گروهی و سازمان‌دهی همه‌جانبه دست یافتنی است.

- توافق بر تعریف و موضوع علم فقه؛

- توافق بر یکی از قواعد دسته‌بندی، که قاعده عام و خاص با نگرش پلکانی از خاص به عام و از تابع به حاکم (که در ادامه ذکر کرده‌ایم) مناسب‌ترین آنهاست؛

- بازبینی مصطلحات شناسایی شده فقه و رده‌های اصلی از طریق شیوه‌ترسیمی (درختی) با استفاده از مدل اصطلاح‌گزینی و تنظیم آنها در برنامه تجربه‌شده اصطلاح‌نامه و مقایسه آن با طرح و ساختار اولیه فقه که به‌عنوان پیش‌فرض تنظیم شده بود؛

- به‌کارگیری ابزار فئاورانه برای دسته‌بندی آنها.

۳-۴. معیار دسته‌بندی

معمولاً در ارائه طرح دسته‌بندی، صاحبان‌شان به ملاک و معیار موردنظر تصریح نکرده و گاه از چند ملاک بهره‌جسته‌اند، مانند فارابی که علوم را نخست به هشت طبقه اصلی تقسیم می‌کند. بعضی گفته‌اند که وی به نسبت کارآمدی هر علم در جامعه، علوم را طبقه‌بندی کرده است. برخی نیز گفته‌اند ملاک فارابی در طبقه‌بندی او تقدم و تأخر در آموزش بوده است (فارابی، ۱۳۶۲: صص ۲۱ و ۲۳) و در زیربخش‌های بعدی گاه از قاعده عام و خاص استفاده کرده است، مانند زیربخش‌های علم زبان و جز آن.^۹ برای تقسیم‌بندی علوم ملاک‌هایی وجود دارد، مانند تشابه و افتراق (داودی، ۱۳۷۰: ص ۲۷۷)، اهمیت و ارزش موضوع، و غرض و غایت هر علم یا روش آن. همچنین، برپایه ملاک درجه نیاز مردم به علم نیز گفته‌اند (ابرامی، ۱۳۵۶: ص ۱۴۱؛ یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۰: ص ۱۳۹) که قاعده عموم و خصوص یعنی از موضوعات عام به خاص رفتن و اشتقاق موضوعات اخص از اعم (بعضی هم از آن به قاعده اصل و فرع تعبیر کرده‌اند) مهم‌ترین ملاک در تقسیم‌بندی‌هاست (ابن‌حزم اندلسی، ۱۳۶۹: ص ۱۷-۲۲؛ طاهری عراقی، ۱۳۷۶: ص ۱۱؛ یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۰: ص ۱۴۹).

۴. الگوی پیشنهادی

با توجه به مباحث پیش‌گفته، نگارنده بر این باور است که دسته‌بندی ساختاری علم فقه بر اساس سنگ‌بنای علوم، قابل طراحی و تنظیم است. پایه اصلی در هر علم، از جمله علم فقه، مصطلحات آن است. در اصطلاح‌نامه فقه، علم فقه به لحاظ موضوعات کلان، به عبادات به معنی اعم و معاملات به معنی اعم تقسیم شده است. همین تقسیم دووجهی ملاک اساسی‌ای برای دسته‌بندی ساختاری علم فقه است.

از آنجا که تقسیم‌بندی محقق حلی نزد فقیهان ما اهمیت و رواج بیشتری دارد، با بررسی اجمالی دسته‌بندی ایشان در شرایط و نقدهایی که بر آن شده است، مدل ساختار دووجهی مبتنی بر نظام اصطلاحات فقهی پیشنهاد می‌شود که به نظر می‌رسد اشکالات کمتری دارد.



۴-۱. جامعیت نسبی تقسیم‌بندی محقق حلی

نقطه قوت تقسیم‌بندی محقق حلی آن است که همه ابواب فقهی در داخل این طرح جای می‌گیرد. این امتیاز مهمی است که همه‌جانبه‌نگری محقق را نشان می‌دهد. شاید دلیل اصلی در باب‌بندی رایج در آثار فقهی مبتنی بر شرایع، همین جهت مهم باشد؛ زیرا در شرایع، مجموعه احکام فقهی شیعه، که مرتبط با هر یک از واجبات و محرمات عملی اسلام است، براساس ابواب فقهی از طهارت تا دیات به ۵۲ کتاب^{۱۰} در ذیل چهار بخش دسته‌بندی شده است: به ترتیب، در عبادات ۱۰ باب (کتاب)؛ در عقود ۱۷ باب (کتاب)؛ در ایقاعات ۱۱ باب (کتاب)؛ در احکام ۱۲ باب (کتاب) (شهابی خراسانی، ۱۳۲۴: ص ۱۰-۱۳). در این اعداد و ابواب نیز ابهامات و اشکالاتی کرده‌اند.^{۱۱}

۴-۱-۱. برخی ابهامات در تقسیم‌بندی شرایع

۴-۱-۱-۱. تطابق نداشتن بخش عبادات با مصادیق آن

در تقسیم‌بندی شرایع، کتاب‌های بخش عبادات از این جهت در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که قصد قربت در آنها شرط است؛ ولی این وجه مشترک در «کتاب جهاد» و «کتاب امر بالمعروف و النهی عن المنکر» صادق نیست، زیرا در اینها قصد قربت معتبر نیست (اسلامی، ۱۳۸۴: ص ۲۳۱).

۴-۱-۱-۲. نبود انسجام، و تداخل تقسیمات

جداسازی عبادات از معاملات با نظر به ماهیت عمل است؛ ولی چون به معاملات می‌رسیم، جداسازی عقود از ایقاعات و جداسازی احکام از بخش‌های دیگر، با نظر به ذات و ماهیت عمل نیست. نتیجه این تقسیم آن است که مسائل مربوط به خانواده، و از جمله نکاح و طلاق که باید در کنار هم ذکر شوند، در دو بخش جداگانه آمده است. همچنین، برخی از مسائل اقتصادی مانند اجاره در عقود مطرح شده‌اند و برخی مانند جعاله در ایقاعات و برخی دیگر مانند شفعه در احکام؛ چنان‌که بحث اقرار از مسائل

قضایی (که به طور عمده در بخش احکام جمع شده‌اند) جدا افتاده و در بخش ایقاعات آمده است (همان). افزون بر این، بعضی از کتاب‌ها مانند مکاتبه در کنار تدبیر قرار گرفته و از این رو جزء ایقاعات شمرده شده است؛ درحالی که در واقع، جزء عقود است. استیلاد نیز، که نه عقد است و نه ایقاع، به عنوان ملحقات تدبیر شمرده شده است؛ درحالی که جزء احکام (مربوط به بخش چهارم) است. مورد دیگر جعاله است که چون در عقد بودن آن گفت‌وگو هست و محقق حلی آن را جزء عقود نمی‌داند، در بخش ایقاعات آمده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ص ۴۵۱)

۳-۱-۱-۴. نبود جامع مشترک در بخش بندی احکام

برای کتاب‌هایی که در بخش احکام ردیف شده، هیچ جامع مشترکی پیدا نشده است؛ جز آنکه بگویند عبادت نیست و از عقود و ایقاعات نیز به‌شمار نمی‌آیند. از این رو «کتاب القضاء» و «کتاب الأطفمة والأشربة» و «کتاب الفرائض»، بدون هیچ مشابهت و ارتباطی میان مباحث آنها، در یک گروه جمع شده‌اند و معلوم نیست چرا همه آنها احکام نامیده شده‌اند (اسلامی، ۱۳۸۴: صص ۲۳۱ و ۲۳۲).

۴-۱-۱-۴. ضابطه‌مند نبودن قسیم‌ها در تقسیم بندی

در شرایع، قسیم هم قرار دادن کتاب‌های مختلف نیز ضابطه درستی ندارد. مثلاً کتاب عمره از حج جدا شده است. از سوی دیگر، لعان و ظهار و ایلاء و همچنین خلع و مبارات را می‌توان در کتاب طلاق گنجانید. اگر این جداسازی به جهت اهمیت این مباحث و وجود خصوصیتی در آنها باشد، پس چرا مباحث مختلف کتاب طهارت در چند کتاب پراکنده نشده و مثلاً کتابی به احکام اموات و کتابی به احکام زنان اختصاص داده نشده است؟ (همان)

۵-۱-۱-۴. بدون ملاک مشخص بودن اساس تقسیم بندی

استاد مطهری تقسیم شرایع را در غیر عبادات چنین نقد می‌کند:

حلی در تقسیم خود، عبادات را یک بخش قرار داده که جای ایراد نیست؛ ولی در بخش‌های دیگر، نیازمندی به صیغه و بی‌نیاز بودن از آن، و طرفینی بودن صیغه یا یک‌طرفی بودن آن را ملاک تقسیم و جدا کردن قسمت‌ها و گروه‌گروه شدن ابواب فقهی قرار داده است؛ در نتیجه، نکاح و طلاق که هر دو مربوط به حقوق خانوادگی اند - یکی برقراری پیوند زناشویی است و دیگری گسسته شدن آن -، در دو گروه مختلف قرار گرفته‌اند؛ فقط به دلیل اینکه یکی عقد است و صیغه‌اش طرفینی و دیگری ایقاع است و صیغه‌اش یک‌طرفی. همچنین، اجاره و جعاله با همه قرابت ذاتی و ماهوی میان آنها به دلیل اختلاف در عقد و ایقاع بودن، از یکدیگر جدا شده و هرکدام در بخشی جداگانه واقع شده‌اند. سبق و رمایه به دلیل اینکه مشتمل بر عقد است، از جهاد که به خاطر آن تشریح شده، به کلی جدا شده است. اقرار که از توابع «کتاب القضاء» است، در بخشی غیر از بخش «کتاب القضاء» واقع شده است. «کتاب القضاء» و «کتاب الأطعمة و الأشرية» و «کتاب الإرث»، بدون هیچ مشابهتی به دلیل اینکه نه عبادت‌اند و نه عقد و ایقاع، داخل در یک گروه شناخته شده‌اند. اساساً کلمه «احکام» که هم در تقسیم محقق و هم در دو تقسیم دیگر آمده است، در اینجا مفهومی نمی‌تواند داشته باشد: اصطلاحی است نه‌چندان مناسب برای ابوابی که نه از عباداتشان می‌توان شمرد و نه از عقود و نه از ایقاعات و نه از عادات و نه از سیاسات (مطهری، ۱۳۸۷: ص ۱۵۹).

۴-۱-۱-۶. ابهام در وجه انحصار تقسیم‌بندی در چهار مقسم

محقق حلی در شرایع وجه تقسیم‌بندی خود و انحصار فقه در چهار مقسم را بیان نکرده است. او فقط ابواب فقهی را براساس چهار دسته تقسیم نموده است. بعد از ایشان، بزرگان دیگری مانند فاضل مقداد و شهید اول کوشیده‌اند آن را توجیه کنند (شهید اول، بی‌تا: ج ۱، ص ۳).

۴-۱-۷. منطقی نبودن تقسیم ساختار به رباعی با امکان تقسیم دوجهی

یکی از اشکالات مهم این است که اگر در تقسیم ساختاری، تقسیم ثنائی ممکن باشد، منطقاً نوبت به تقسیم ثلاثی یا رباعی نمی‌رسد؛ زیرا بعضی از آنها به‌طور منطقی باید زیرمجموعه اقسام دیگر قرار گیرند؛ مگر اینکه اقسام متعدد به‌هیچ‌وجه قابلیت تداخل (اعم و اخص - حاکم و تابع) نداشته باشند، که در این صورت، قهراً تقسیم به ثلاثی یا رباعی لازم خواهد شد؛ همان‌گونه که در نظام مهندسی، اگر بشود بنایی را با دو پایه اصلی طراحی مهندسی کرد، ستون دیگری بر آن افزوده نمی‌شود. با توجه به مدل موردنظر ما، رده‌ها و مقسم‌های اصلی فقه دو تاست؛ یعنی تقسیم ثنائی در فقه ممکن است. پس تقسیم‌بندی شرایع از این جهت اشکال دارد.

۴-۲. الگوی معیار برای دسته‌بندی ساختاری فقه

ویژگی‌های زیر معیارهای مهم در دسته‌بندی ساختاریافته علم فقه‌اند:

- ردیف ساختار و مباحث فقه براساس سیر منطقی چیده شود؛ یعنی چیدمان رده‌های اصلی و زیربخش‌های آن توجیه منطقی داشته‌باشد.
- ساختار دسته‌بندی به گونه‌ای طرح‌ریزی شود که همه مصادیق و زیرمجموعه‌های فقه را به‌درستی بپذیرد؛ یعنی شامل مباحث فقه و مانع اغیار باشد.
- مباحث اصلی، فرعی و وابسته (مرتبط) در کنار هم قابل تنظیم باشند.
- مباحث مناسب به‌شکلی در کنار هم گنجانده شوند که تناسب اقسام و ارتباط آنها با فرابخش‌ها و مقسم اصلی نمایان باشد.

- هرچند بحث‌های دسته‌بندی، طبقه‌بندی و مهندسی علوم با نگاه بیرونی و درجه‌دوم به علوم صورت می‌گیرد و یکی از مسائل بین‌رشته‌ای علم‌شناسی (فلسفه علم) و دانش‌شناسی (علم اطلاعات و دانش‌شناسی) با هدف کمک به روندهای آموزشی و پژوهشی بوده است؛ ولی این به آن معنا نیست که موضوع علم و مباحث آن پایه اصلی در

تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی باشد. نگرش دسته‌بندی‌های فقهی (به‌ویژه در متأخران) پیش از آنکه به در پی تقسیم‌بندی ابواب و مباحث فقه باشد و آنچه به‌طور معمول علم فقه به آن می‌پردازد، معمولاً بیشتر به فلسفه فقه معطوف بوده‌است. فقه، در واقع، وظایف مکلفان را یا از جهت عبادت یا از جهت معامله مشخص می‌کند. مثلاً بحث ازدواج و طلاق در فقه از آن جهت مطرح می‌شود که وظیفه مکلف را به‌لحاظ نوع معامله، ارکان معامله، شرایط و صحت آن و موانع تحقق و عوامل فسخ و لغو این نوع از معامله، معین نماید؛ اما اینکه در مجموع، مباحث ازدواج و طلاق، ماهیتی غیر از خرید و فروش دارند، به فلسفه تشریح فقه مربوط می‌شود نه به اصل فعل مکلف (که موضوع واقعی فقه است). در تقسیم علم فقه باید موضوع آن مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، در تقسیم هر علم، موضوع آن باید اساس بخش‌بندی باشد و این نکته بسیار مهمی است که اغلب از آن غفلت می‌شود. موضوع علم فقه، طبق نظر مشهور، فعل مکلف است. بنابراین، در چیدمان مباحث فقه باید به همان توجه شود.^{۱۲} روشن است که علم فقه عموماً در پی این است که تکلیف افعال مکلفان را از جهت احکام تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) و احکام وضعی (صحت، بطلان، شرطیت، مانعیت، فسخ، انفساخ و...) مشخص کند؛ اما اینکه هدف تشریح احکام چیست، به فعل مکلف ربطی ندارد؛ بلکه این مسئله به فعل الاهی مربوط می‌شود که در حقیقت، یکی از مباحث مهم برون‌فقهی است.

- هرچه تقسیم به شکل هژم نزدیک‌تر باشد، دقیق‌تر است. پس اگر تقسیم‌ثنایی ممکن شد، به‌طور منطقی تقسیم غیرثنایی مجاز نیست؛ زیرا بنا بر فرض مذکور، بقیه اقسام باید زیرمجموعه دو قسم اصلی قرار گیرند و اگر در عرض آن قرار گیرند، به‌طور منطقی نمی‌توان از آن دفاع کرد؛ چون قسم شیء هیچ‌گاه قسیم همان شیء نمی‌شود. در چنین مقسم‌های اصلی فقه، تقسیم‌ثنایی ممکن است؛ پس نوبت به تقسیم با مقسم دو و سه و ... نمی‌رسد.^{۱۳} (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱-۲۹۳).

با توجه به معیارهای پیش‌گفته، علم فقه در چیدمان ساختار خود براساس اصطلاح‌نامه فقه، ابتدا به دو مقسم عمده (در قالب دو اصطلاح) تقسیم می‌شود:

الف. عبادات (عام)؛ که خود به سه قسم تقسیم می‌شود:

- عبادات بمعنی الاعم؛

- عبادات بمعنی الاخص؛

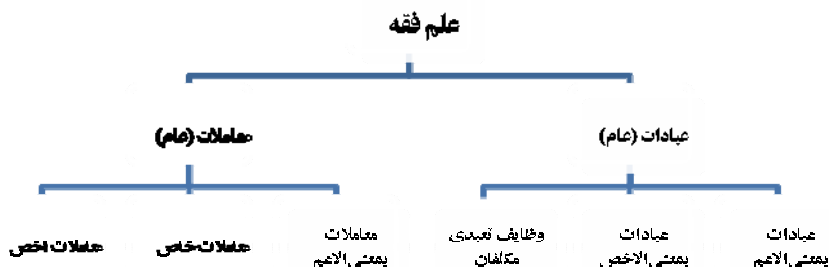
- وظایف تعبدی مکلفان.

ب. معاملات (عام)^{۱۴} که به سه قسم تقسیم می‌شود:

- معاملات بمعنی الاعم؛

- معاملات خاص؛

- معاملات اخص.



شکل ۱: تقسیم‌بندی علم فقه

۴-۲-۱. امتیازات این الگو

۴-۲-۱-۱. محوریت موضوع

پایه و محور این تقسیم، موضوع فقه است. طبق نظر بیشتر فقیهان، موضوع فقه، فعل مکلف است؛ زیرا افعال و اعمال مکلفان یا به اغراض و مقاصد اولیه دنیوی است یا اخروی.

۴-۲-۱. تقسیم دوجهبی منطقی

این تقسیم‌بندی ثنایی، منطقی و به حصر عقلی است؛ زیرا مقاصد اولیه اعمال و افعال مکلف، یا در دنیا است و یا در آخرت. اگر اغراض اولیه در آخرت باشد، عبادات نامیده می‌شود و مقصود از عبادات، معنای عام آن است؛ یعنی اعمالی که به قصد جلب منفعت اخروی انجام می‌شود، ولی صحت‌شان به قصد قربت منوط نیست؛ اگرچه با قصد قربت ادا شوند. این معنا از عبادت، به‌طور طبیعی معنای خاص خود را نیز شامل خواهد شد که شرط صحتش این است که با قصد قربت به‌جا آورده شود.

اگر مقاصد اولیه اعمال و افعال مکلف در دنیا باشد، معاملات نامیده می‌شود و مقصود از آن، معاملات به معنای عام آن است؛ یعنی آن قبیل اعمال و افعالی که با غرض اولیه جلب منفعت دنیایی صورت می‌گیرند؛ ولی صحت‌شان متوقف بر انجام آنها به داعی قربت نیست؛ چه متوقف بر انشا باشند و چه نباشند و چه توقف بر انشا، از یک طرف باشد و چه از دو طرف. این معنا از معاملات، معانی دیگر آن («معاملات خاص») یعنی آنچه متوقف بر انشا است؛ اگرچه توقف از یک طرف باشد و «معاملات اخص» یعنی آنچه متوقف بر انشای دو طرف باشد) را به‌صورت سلسله‌مراتبی در زیرمجموعه خود جای می‌دهد.

۴-۲-۳. جامعیت نسبی

باتوجه به معنا و توجیه پیش‌گفته، این الگو تقریباً همه موضوعات فقهی موجود و نیز موضوعاتی را دربر می‌گیرد که در آینده ممکن است طرح شوند. پس در مقایسه با طرح‌های دیگر، جامعیتی نسبی دارد؛ زیرا افعال مکلفان در تقسیم، زیرمجموعه یکی از دو عنوان جای می‌گیرند. قابل توجه آنکه ارائه تقسیم‌های زیربخش به‌صورت نمودارهای منتظم با استفاده از سیستم درختی اصطلاح‌نامه فقه، ارزش افزوده‌ای است که قابلیت دسترسی به ابعاد موضوعات را فراهم می‌کند. مثلاً تصویر نمودار احکام چنین است:

نتیجه بحث

براساس الگوی پیشنهادی، هنگامی دسته‌بندی ساختاریافته علم فقه میسر می‌شود که با درک درست از بخش‌های اصلی و روابط آنها، ارتباط موضوعات به‌درستی فهم شود. آنگاه براساس آن، ساختمان معنایی علم فقه به‌خوبی مشخص شود. سپس جایگاه هر موضوع در نظامی پلکانی و سلسله‌مراتبی قرار گیرد. این مسیر به موضوع‌شناسی درست بستگی دارد که آن هم بدون نظام‌شناسی اصطلاحات فقهی ناممکن است. برپایه موضوع‌شناسی درست، نگاه کلان به فقه از زاویه طبقه‌بندی و دسته‌بندی موضوعات و مصطلحات تحقق می‌یابد. این دسته‌بندی کاری است بزرگ که با روحیه گروهی (نه فردی) و سازمان‌دهی همه‌جانبه و نیز با دقت نظر و حوصله فراوان دست‌یافتنی است. اصطلاح‌نامه فقه نیز در این مسیر می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

پی‌نوشت:

۱. فهمیدن معنای یک لفظ غیر از تصور داشتن از یک مفهوم است. معنا در ارتباط میان لفظ و مسمای لفظ طرح می‌شود، اما مفهوم در ارتباط میان صورت ذهنی و مصداق تحقق می‌یابد. خیلی از کلمات معنا دارند، اما مفهوم ندارند.
۲. اصطلاح‌شناسی دانش مطالعه نظام‌مند در نام‌گذاری مفاهیم مربوط به رشته‌های تخصصی است.
۳. استاد مطهری درباره تقسیم‌بندی فقه که از سوی فقیهان انجام شده، توضیحاتی داده و نهایتاً می‌فرماید: «حقیقت این است که هیچ‌یک از تقسیمات فوق، جالب به‌نظر نمی‌رسد» (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۳: ص ۱۵۳-۱۵۶).
۴. اسلام در نظام رده‌بندی کنگره با عنوان (رده BP) تعریف شده است. برای استفاده از آن در رده‌بندی و فهرست‌نویسی، تاکنون چندبار این رده گسترش یافته و ویرایش شده است (ر.ک: طاهری عراقی، ۱۳۷۶).
۵. این سیر تحولی نشانگر توسعه و تکامل تاریخی مباحث فقهی نیز هست.
۶. روابط پیشین در مقابل روابط پسین، یعنی روابط همیشه صادق که جدای از هر متنی به‌صورت واقعی و منطقی میان اصطلاحات وجود دارد (ر.ک: یعقوب‌نژاد، ۱۳۸۶: ص ۶۳).
۷. اصطلاح‌نامه (microTHESAURUS) معادل کلمه لاتینی «تزاروس» است که به «واژگان‌نامه»، «گنج‌واژه» و «کنز‌الاصطلاح» نیز معروف است. این واژه تاکنون معادل صریحی در عربی نداشته و اخیراً «المکنز» به‌جای معادل آن مطرح شده است.
۸. دکتر جمال عطیه زمینه‌های نوآوری در فقه را در دوازده محور برشمرده است که محور نهم آن ساختارشناسی است (ر.ک: عطیه و زحیلی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م: ص ۱۴-۷۴).

۹. از بررسی طبقه‌بندی‌های مختلف، قواعدی به‌دست می‌آید که نگارنده در مقاله دیگری از آن سخن گفته است (ر.ک: یعقوب‌نژاد، ۱۳۹۰).

۱۰. قابل توجه آنکه، محقق در شرایع در آغاز بخش عقود تصریح می‌کند که «عقود پانزده تا است» (محقق حلّی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۲)، اما عملاً تعداد آنها به ۱۹ می‌رسد و در مجموع، تعداد کتب فقهی کتاب شرایع ۵۲ عنوان می‌شود.

۱۱. همان‌طور که گفته شد، محقق در آغاز بخش عقود می‌فرماید: «عقود پانزده تا است»، اما عملاً تعداد آنها به نوزده می‌رسد. استاد مطهری در این باره می‌گوید: «معلوم نیست چرا این‌طور است. شاید اشتباه لفظی بوده است و یا از آن جهت بوده که محقق، بعضی ابواب را با بعضی دیگر یکی می‌دانسته است» (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۱۰۵): ولی بعضی از محققان معتقدند: «بحث از حجر و تغلیس و شرکت، از روی مسامحه در کنار سایر عقود آمده است و گرنه هیچ‌یک، از عقود به‌شمار نمی‌آیند. سُکنی و تحبیس نیز نوعی وقف است و دلیل ذکر آن به‌طور مستقل آن است که فقها «کتاب الوقف» را مختص به بحث از وقف دائم کرده‌اند، ولی در صورتی که وقف را اعم از دائم و موقت بدانیم، سُکنی و تحبیس منفک از «کتاب الوقف» نخواهد بود؛ بر این اساس، تعداد عقود، همان‌گونه که محقق حلّی فرموده‌اند، از پانزده کتاب تجاوز نمی‌کند» (اسلامی، ۱۳۸۴: صص ۲۲۳ و ۲۲۴). با این وصف، تعداد کتاب‌های فقهی کتاب شرایع به بیشتر از ۴۸ یا ۵۰ عنوان نمی‌رسد.

۱۲. از میان طرح‌هایی که برای ساختار فقه ارائه شده، فقط طرح بعضی از پیشینیان از این منظر قابل توجیه است، نه طرح‌های صاحب‌نظران معاصر؛ زیرا محور تقسیم فقه در این طرح‌ها، فلسفه تشریح احکام است که بحثی برون فقهی است نه خود علم فقه.

۱۳. در این قسمت، از مقاله آقای حسن‌زاده با تغییر و اضافات استفاده شده است (ر.ک: حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱-۲۹۳).

۱۴. معاملات در فقه نیز چند معنا دارد: الف. معاملات بمعنی الاعم، یعنی قراردادهایی که صحت‌شان متوقف بر انجام آنها به داعی قربت نیست؛ چه متوقف بر انشا باشد و چه نباشد، و توقف بر انشا، چه از یک طرف باشد و چه از دو طرف؛ ب. معاملات خاص یعنی آنچه متوقف بر انشا است؛ گرچه توقف یک‌طرفه باشد؛ ج. معاملات اخص یعنی آنچه متوقف بر انشا از دو طرف است. این معنا، اخص از دو معنای پیشین است؛ زیرا فقط در عقود منحصر می‌شود و مقصود بعضی از فقیهان در آنجا که ایقاعات را در مقابل معاملات قرار داده‌اند، همین معنای سوم از معاملات است (صاحب جواهر، ۱۳۶۷، ج ۸: ص ۲۹۰). بعضی نیز معاملات بمعنی الاعم را به معنای چیزی می‌دانند که متکفل بین انسان و غیر اوست (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵ق: ص ۷؛ حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ص ۲۶۱-۲۹۳).



کتابنامه

۱. ابرامی، هوشنگ (۱۳۵۶)، شناختی از دانش‌شناسی، تهران: انجمن کتابداران ایران.
۲. _____ (۱۳۷۹)، شناختی از دانش‌شناسی، تهران: کتابدار.
۳. ابن براج، عبدالعزیز بن‌نحیر (۱۴۰۶ق)، المذهب، ج ۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. ابن حزم اندلسی (علی بن احمد بن حزم) (۱۳۶۹)، مراتب العلوم، به تحقیق احسان عباس، ترجمه محمدعلی خاکساری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. ابن ندیم (۱۴۳۰ق/ ۲۰۰۹م)، الفهرست، فن پنجم از مقاله ششم: «فقهاء الشيعة»، مقابله و تعلیق ایمن فؤاد سید، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامي.
۶. ابوالصلاح حلبی (تقی بن نجم) (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان: مکتبه أميرالمؤمنين عليه السلام.
۷. اسلامی، رضا (۱۳۸۴)، مدخل علم فقه: ادوار، منابع، مفاهیم، کتاب‌ها و رجال فقه مذاهب اسلامی، قم: نشرحوزه علمیه قم - مرکز مدیریت.
۸. اصطلاح‌نامه اصول فقه (۱۳۸۰)، به‌همت جمعی از محققان؛ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۹. اصطلاح‌نامه فقه (۱۳۹۵)، به‌همت جمعی از محققان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی (۱۳۷۶)، ج ۱ و ۲، به‌همت جمعی از محققان؛ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۱. اصطلاح‌نامه منطق (۱۳۷۸)، به‌همت جمعی از محققان؛ مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۱۲. بن‌هاوی، محمد امین (بی‌تا)، التصنیف العملی للمکتبات، چاپ دوم: قاهره: دارالقومية للنشر.
۱۳. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۹)، رساله نوین، ج ۱، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، تاریخ به‌روزرسانی: ۱۳۹۶/۱۱/۱۹، قابل‌بازنمایی در این پیوند: <www. Islamicdoc.org>
۱۵. تامسون، جیمز (۱۳۶۶)، تاریخ اصول کتابداری، ترجمه محمود حقیقی، چاپ نخست: تهران: مرکز

نشر دانشگاهی.

۱۶. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۷. حرّی، عباس (۱۳۸۱)، دائرة المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج ۱، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۸. حسن‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار فقه»، قیسات، ش ۳۲، ص ۲۶۱-۲۹۳.
۱۹. حسینی عاملی، سیدجوادبن محمد (۱۴۱۸ق)، مفتاح الكرامة، ج ۸، بیروت: دار التراث.
۲۰. حماده، محمدماهر و علی القاهی (۱۴۰۵ق)، تنظیم المكتبة المدرسية، چاپ سوم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۱. خمینی (امام)، روح‌الله (۱۳۷۶)، منشور روحانیت، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۲۲. خوئی، ابوالقاسم (بی‌تا)، منهاج الصالحین، ج ۲، بی‌جا: مؤسسه الخوئی الإسلامية.
۲۳. دانشنامه بریتانیکا (۱۹۹۸)، پرویدیا، ص ۴۷۵. The new encyclopedia Britanica (1998).
Propeadia, Outline of-10, knowledge and Guide to Britanica. Chicaga, Encyclpedia Britanica.
۲۴. داودی، مهدی (۱۳۷۰)، «مقدمه‌ای بر جنبه‌های نظری رده‌بندی»، فصلنامه کتاب، دوره دوم، ش ۵-۸، ص ۲۷۱-۳۰۲.
۲۵. دوانی، علی (۱۳۸۶)، هزاره شیخ طوسی، تهران: چاپ و نشر بین‌الملل.
۲۶. دیانی، محمدحسین و دیگران (ترجمه و تألیف) (۱۳۷۰)، مبانی مرجع، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۷. سلار دیلمی، ابویعلی حمزه‌بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ق)، المراسم العلویة فی الأحکام النبویة، قم: المجمع العالمی لأهل البيت علیهم السلام.
۲۸. سلطانی، پوری و فروردین راستین (۱۳۶۵)، اصطلاح‌نامه کتابداری، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. شهبای خراسانی، محمود (۱۳۲۴)، ادوار فقه، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. شهید اول (محمدبن مکی) (بی‌تا)، القواعد و الفوائد، ج ۱، قم: مکتبه مفید.
۳۱. شیبانی، زکیه (۱۳۹۴)، «ارزیابی رعایت معیارهای کنترل واژگان در اصطلاح‌نامه‌های علوم اسلامی براساس استاندارد ایزو ۲۵۹۶۴»، مطالعات دانش‌شناسی، دوره ۱، ش ۲، ص ۵۵-۸۲.
۳۲. صاحب جواهر (محمدحسن نجفی) (۱۳۶۵)، جواهرالکلام، تحقیق شیخ‌عباس قوچانی، چاپ



سوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۳۳. صدر، سیدحسین (بی‌تا)، تأسیس الشيعة لعلوم الإسلام، تهران: علمی.
۳۴. صدر، محمدباقر (۱۴۱۵ق)، الفتاوی الواضحة، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی (جامعه مدرسین).
۳۵. طاهری عراقی، احمد (۱۳۷۶)، ردة BP اسلام: گسترش ردة اسلام براساس نظام رده‌بندی کنگره، به کوشش زهره علوی و دیگران، ویراست دوم، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۳۶. عطیه، جمال و وهبه زحیلی (۲۰۰۲/۱۴۲۲م)، تجدید الفقه الإسلامی، از سلسله کتاب‌های حواریات لقرن جدید، چاپ دوم، دمشق - بیروت: دارالفکر.
۳۷. علامه حلی (ابومنصور حسن بن یوسف بن مطهر حلی) (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، بیست‌جلدی، قم: چاپ مهر.
۳۸. عمید زنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
۳۹. فارابی، ابونصر (۱۳۶۲)، إحصاء العلوم و مراتبها، ترجمة حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۰. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (۱۳۸۲)، تحقیق و تألیف مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام: زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام.
۴۱. فولادی، اشرف‌السادات (۱۳۷۲)، کتاب‌شناسی اصطلاح‌نامه‌ها، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۴۲. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۱ق)، مفاتیح الشرائع، ج ۱، قم: مجمع الذخائر الإسلامی.
۴۳. قرشی، محمدحسین (۱۳۷۵)، «تاریخچه دایرة‌المعارف‌نگاری در جهان»، کیهان فرهنگی (ویژه دایرة‌المعارف‌ها و دانشنامه‌ها)، ش ۱۲۷، ۲۲-۳۳.
۴۴. مان، مارگارت (۱۳۵۱)، اصول فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی، ترجمه هوشنگ ابرامی، تهران: مرکز خدمات کتابداری فرانکلین.
۴۵. مجموعه مقالات همایش ملی اصطلاح‌نامه (۱۳۹۱)، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، تهران: کتابدار.
۴۶. محقق حلی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۳ق)، شرائع الإسلام، ج ۱، بیروت: دار الأضواء.

۴۷. محمصانی، صبحی رجب (۱۳۵۸)، فلسفه التشريع في الإسلام (عنوان اصلی): فلسفه قانونگذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران: امیرکبیر.
۴۸. مشکینی، علی (۱۴۱۸ق)، الفقه المأثور، قم: الهادی.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۴۰)، «اصل اجتهاد در اسلام»، مکتب تشیع، ش ۶، ص ۳۰۱-۳۳۳.
۵۰. _____ (۱۳۷۳)، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۱، تهران: صدرا.
۵۱. _____ (۱۳۷۵)، ده گفتار، تهران: صدرا.
۵۲. _____ (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، ج ۲۰، تهران: صدرا.
۵۳. _____ (۱۳۸۷)، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، تهران: صدرا.
۵۴. مظاهری تهرانی، ناصر و محمدهادی فقیهی (۱۳۴۸)، دانستنی های کتابداری، تهران: چاپخانه گیلان.
۵۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۰۴ق)، فقه الإمام جعفر الصادق علیه السلام، ج ۳، چاپ پنجم، بیروت: دارالجواد.
۵۶. مقدم، محمداقبر (۱۳۷۳)، درآمدی بر رده بندی علوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۸. موسوی عاملی، سیدمحمدبن علی (صاحب مدارک) (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۵۹. نوری، محمد اسماعیل (بی تا)، آشنایی با ابواب فقه، مرکز تحقیقات اسلامی؛ نمایندگی ولی فقیه در سپاه: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه، بی جا: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت: .
۶۰. واعظزاده خراسانی، محمد (تدوینگر) (۱۳۵۰)، یادنامه شیخ الطائفه، ابو جعفر محمدبن حسن طوسی، ج ۳، مشهد: دانشگاه فردوسی - دانشکده الهیات و معارف اسلامی - مرکز تحقیقات و مطالعات.
۶۱. یزدی، سیدمحمد کاظم بن عبدالعظیم (۱۴۱۰ق)، حاشیه مکاسب یزدی، قم: اسماعیلیان.
۶۲. یعقوب نژاد، محمدهادی (۱۳۷۵)، درآمدی بر مبانی اصطلاح نامه علوم اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶۳. _____ (۱۳۸۶)، منهج تدوین معجم مصطلحات العلوم الإسلامية، ترجمه خالد الغفوری، قم: مرکز العلوم و الثقافة الإسلامية.
۶۴. _____ (۱۳۸۹)، «فرهنگ نامه اصول فقه؛ نخستین فرهنگ نامه جامع نگر در

- اصول فقه»، آینه پژوهش، ش ۱۲۴، ص ۷۹-۸۷.
۶۵. _____ (۱۳۹۰)، «طبقه‌بندی علوم و چالش‌های فرارو»، نقد و نظر، سال شانزدهم، ش ۴، ص ۱۳۵-۱۵۴.
۶۶. _____ (۱۳۹۴ «الف»)، «الگوی نوین در مدیریت دانش انسانی»، قابل دسترسی در: مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی، تهران: آفتاب توسعه.
۶۷. _____ (۱۳۹۴ «ب»)، «نقش اصطلاح‌شناسی در توانمندسازی فقه»، کاوشی نو در فقه، سال بیست‌ودوم، ش ۳، ص ۷-۳۶.